

مراحل سیر و سلوک عرفانی از منظر امام خمینی (س)

هادی وکیلی^۱

الله هادیان رسانی^۲

چکیده: آنچه در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، گامهای اساسی سلوک و چگونگی طی منازل و مقامات، از زبان کسی است که خود با پای دل، گام در راه نهاده و کششهای الهی را با عمق وجود خویش لمس کرده است و به عنوان عارفی کامل، علاوه بر سیر و سلوک عرفانی خود، توانست ترسیم‌گر راهی روشن برای ره‌پویان راه حقیقت نیز باشد.

درباره تعداد و تنوع منازل سیر و سلوک، جای سخن فراوان است و عارفان برای سیر و سلوک عرفانی، منزلی را در کتب خود معرفی کرده‌اند. این منازل از یک منزل گرفته تا هزار منزل و بلکه بیشتر، ذکر شده است.

البته باید گفت، تعداد و تنوع منازل، متناسب با احصاء اسماء و صفات الهی است. امام خمینی در آثار خویش به تمام مقامات و منازل سیر و سلوک در آثار اغلب عرفا اشاره دارند. ایشان، اختلاف در تعداد این منازل را اعتباری می‌دانند و به نظر می‌رسد به گونه‌ای به جمع نظرات عرفا قائل بوده و چندان مصر نیستند که در اعداد باقی بمانند. ایشان به نوع نگرش و مبنای اعتباری عرفا توجه داشته و هفت اقلیم، هفت شهر عشق، مقامات چهارگانه یا سه‌گانه و... در نظر ایشان نتیجه‌ای واحد دارد که در گفتار افراد متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: سیر و سلوک، منازل سلوک، مقامات عرفانی، اسفار اربعه، صد منزل، اهل سلوک.

۱. عضو هیأت علمی گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. e-mail:Drhvakily@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

e-mail:elham_zeynab@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۷/۹/۲۴ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۲ مورد تأیید قرار گرفت.

مقدمه

موضوع عرفان، خداشناسی است که از طریق تهذیب نفس و شهود قلبی صورت می‌گیرد و منجر به یک معرفت شهودی و علم حضوری می‌گردد.

انسان به مقتضای فطرت الهی خویش، عاشق کمال و طالب حقیقت است و این، اصلی‌ترین نیاز اوست و روح بی‌نهایت جوی او را مقتضیات جهان مادی نمی‌تواند ارضا کند، از این رو پیوسته از اسارت در قفس تن، دردمند است و طائر روحش آرزومند شکستن این قفس و مشتاق پرواز به سوی کوی دوست و دیار عشق و تشنه لقاءالله می‌باشد؛ تا در جوار قرب یار به فیض عظمای وصل دلدار نایل آید. بنابراین آدمی از خداست (إِنَّا لِلَّهِ) و به سوی او باز خواهد گشت (إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (بقره: ۱۵۶). از این رو برای او دو حرکت وجود دارد: حرکت نزولی و حرکت صعودی.

از سخنان حضرت امام خمینی در کتاب *جنود عقل و جهل* چنین برمی‌آید که ادبار عقل به معنای سیر نزولی، یعنی حرکت عقل از عالم غیب الغیوب به عالم شهادت و عکس آن، یعنی سیر صعودی انسان از عالم ماده و نفسانیت و خروج از انانیت به سوی عالم عقل، بر اقبال عقل اطلاق می‌شود. بنابراین حرکت در سیر و سلوک، همان حرکت صعودی سالک است که جز در راه، امکان پذیر نیست و با پاک کردن دل از تعلقات مادی و پاره نمودن حجابها، یکی پس از دیگری، به کمال نهایی خود می‌رسد. لذا باید در پی شناخت این سیر بود.

شناخت مسیر صحیح و وصول به چنین مطلوبی، از میان راههای بی‌شماری که مدعی رسانیدن مشتاقان به سرمنزل مقصودند، بالاترین ضرورت است. شناخت مراتب و مقامات این مسیر، وابسته به راه یافتن به بارگاه معنویت کسانی است که خود، حقیقتاً به آن وادی رسیده‌اند؛ چرا که اتصال به شیوه‌های نادرست و انحرافی، انسان را به سقوط تا دره گمراهی و ضلالت می‌کشاند. اینجاست که شناخت رهبران حقیقی، یکی از اساسی‌ترین پایه‌های سلوک می‌شود و برای مبتدیان یا آنها که هنوز قدم در راه ننهاده‌اند، آرای آنان - با وجود اختلافات - گشاینده بسیاری از گره‌ها است.

گفتنی است در عرفان، مراد از سالک، کسی است که راه خداوند را برای رسیدن به کمال می‌پیماید و در مراحل مختلف، صاحب مقاماتی می‌شود و در هر مقام، کمالی خاص را دریافت می‌کند. صاحبان سیر و سلوک نامهای گوناگونی بر آن نهاده‌اند. خواجه عبدالله انصاری، این

مراحل را «منازل» می‌نامد. ابن سینا به آن «مقام» می‌گوید و برخی نیز نام اسفار را بر آن نهاده‌اند. البته، همه این الفاظ ناظر به یک مفهومند.

لازم است ذکر شود واژه «مقام» دو استعمال متفاوت دارد. گاهی مراد از مقام، مقامات اکتسابی سالک است که در سیر و سلوک آن را طی می‌کند، گاهی نیز در آثار عرفانی، ذکر مقامات به بیان می‌آید و مراد از آن مراتب است؛ مثلاً گفته می‌شود مقام احدیت، مقام الوهیت، مقام او آدنی و... موضوع بحث ما در این نوشتار، مقامات به معنی اول یعنی مقامات اکتسابی سالک است که بدان می‌پردازیم.

حضرت امام خمینی معتقد است در سیر و سلوک، طی مقامات و وصول به معرفت حق تعالی، از طریق علم حصولی ممکن نیست بلکه راه وصول، منحصر به معرفت حضوری و شهودی است که نوعی تجلی ظاهر در مظهر است. ایشان خود در این باره می‌فرماید: فکر و علم حصولی نمی‌تواند وجود را معرفی نمایند؛ زیرا فکر، ترتیب اموری است برای وصول به امور دیگر؛ لذا فکر به عالم کثرت و غیریت مربوط می‌باشد و راهی در باب توحید و نفی کثرت ندارد. اما علم شهودی و شناخت حضوری، ایجاد وحدت می‌نماید؛ برخلاف علم حصولی که ویژگی کثرت آفرینی دارد و ملاک آن غیریت است. در علم حضوری، ملاک هوویت و نفی غیریت و دوگانگی است، و همه تعینات زدوده می‌شود (امام خمینی ۱۴۱۰: ۲۷۴-۲۷۳).

البته ذکر این نکته لازم است که در بحث سیر و سلوک عرفانی، دو موضوع مطرح است: (۱) سیر و سلوک به عنوان سیر در مراتب وجود به قصد وصول به کمال؛ (۲) علم به سیر و سلوک. در سیر و سلوک عرفانی، همّت عارف بر آن است که خود را به مقام فنا و توحید برساند و به دنبال بایدهای عملی برود. بدین معنی که در پی آن است که ریاضت خود را از کجا آغاز کند و کجا خاتمه دهد تا به سرمنزلهایی نایل گردد. اما علم نسبت به سلوک، مجموعه‌ای از راهها و روشها، سیر و سیاحتها، اعمال، احوال و مقامات ارباب ذوق و مواجید می‌باشد که به صورت مآثورات عرفانی، سفرنامه‌ها و تجربه‌های عرفانی است و غالباً از جانب پیشگامان سیر و سلوک و راهیان این راه به یادگار مانده است تا به راه افتادگان را راهنما باشد.

در خصوص حضرت امام می‌توان گفت که بعد عرفانی و مشرب سیر و سلوک عملی ایشان، یکی از ابعاد شخصیت جامع و کامل آن حضرت است که زندگی سراسر با برکت ایشان را در بر گرفته است. حضرت امام با خرق موانع، حقیقت ذل عبودیت و عزّ ربوبیت را در دل نگاهشت و

در پرتو قرآن کریم، به مرتبه کامل ایمان و اطمینان قلبی دست یازید و با رسیدن به مقام مشاهده، سرتاپای وجودش به نور شهود روشن گردید و قلیل مقامات سلوک را طی کرد. از سویی، حضرت امام در مقام نظر نیز همچون گوهری درخشان، دیده و دل همه آشنایان و شیفتگان سیر و سلوک عرفانی را روشن کرده است و گذشت زمان نه تنها از رخشانی آثار ایشان نکاسته که همواره هم به عنوان مرجع و مأخذ تحقیق و تتبع در مقامات و منازل سیر و سلوک عرفانی، پایگاهی بلند و برجسته داشته و خواهد داشت. ایشان با این سرمایه عرفانی علمی و عملی و ویژگیهای بی‌مانند شخصیتی خود و تأییدات خاص ربّانی بود که فیوضات و اشراقات ربّانی را قابل شد و از عارف کامل گذشته، کمال گردید و توانست نفوس و قلوب میلیونها انسان حق جو و شیفته حقیقت را به تسخیر در آورد و در جهت خیر و صراط مستقیم و آگاهی و عدالت خواهی، هدایت کند.

آنچه در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، گامهای اساسی سلوک و چگونگی طی منازل و مقامات، از زبان کسی است که خود با پای دل، گام در راه نهاده و کششهای الهی را با عمق وجود خویش لمس نموده است و به عنوان عارفی کامل، علاوه بر سیر و سلوک عرفانی خود، توانست ترسیم گر راهی روشن برای ره پویان راه حقیقت نیز باشد. ذکر این نکته لازم است که برای شرح نظریات آن بزرگوار و گاهی برای درک اختلافات دیدگاههای ایشان با برخی از دیگر عرفا، به بیان آرای دیگران نیز توجه شده است.

اختلاف نظر عرفا و امام خمینی در تعداد مقامات و منازل

درباره تعداد و تنوع منازل سیر و سلوک، جای سخن فراوان است. عارفان برای سیر و سلوک عرفانی، منزلی را در کتب خود معرفی کرده‌اند که از یک منزل گرفته تا هزار منزل و بلکه بیشتر ذکر شده است. به عنوان نمونه خواجه عبدالله انصاری در کتاب *منازل السائرین و صد میدان*، صد منزل را ذکر کرده و بر این باور است که چون این منازل ترتبی هستند، باید به ترتیب پیموده شوند. گفتنی است تقسیم و تنظیم منازل عرفانی، گذشته از آیات شریف قرآن کریم، بر تعداد و احصاء اسماء الهی تکیه دارد؛ اسمائی که بزرگان مذهب و معرفت با توجه به برخی احادیث و اخبار درباره اسماء و صفات الهی بیان داشته‌اند. آنان نامهای الهی را گاهی نامتناهی، و زمانی به تعداد آفریدگان دانسته‌اند و بلکه خود آفریدگان را اسماء الهی تلقی کرده‌اند. گاهی نیز در احصاء این اسماء، تعداد آنها را متناسب با کتابهای منزل آسمانی، یعنی تورات و انجیل و زبور و قرآن،

چهار هزار اسم و زمانی به مناسبت ذکر هزارگانه این اسماء و صفات در آیات قرآن و دعاهایی چون دعای شریف جوشن کبیر، هزار اسم و زمانی اسماء حسناى الهی را نود و نه اسم و زمانی با توجه به اُمهات اسماء هفت اسم و یا متناسب با آیه شریفه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید: ۳) چهار اسم دانسته‌اند. به همین سان، منازل را نیز گاهی بی‌نهایت، گاهی در صد منزل، گاهی در هفت وادی و زمانی در چهار سفر خلاصه کرده‌اند. برخی هم فاصله خلق تا خدا را یک قدم بیش ندانسته و گفته‌اند گام بر خود نه تا به خدا برسی. اینان به فنای «رسم خود» در «اسم جلاله الله» بسنده کرده‌اند. بنابراین تعداد و تنوع منازل، متناسب با احصاء اسماء و صفات الهی است (شیخ الاسلامی ۱۳۸۳ ج ۲: ۱۰-۹).

حضرت امام خمینی، اختلاف در تعداد این منازل را اعتباری می‌داند و می‌فرماید:

بدان که... از برای انسان مقامات و مدارجی است که به اعتباری او را دارای دو مقام دانند... و به اعتباری دارای سه مقام است... و به اعتباری دارای چهار مقام است... و به اعتباری دارای پنج مقام است... و به اعتباری دارای هفت مقام، معروف به هفت شهر عشق... و به اعتباری تفصیلی دارای صد منزل یا هزار منزل است... (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۴-۳).

بنابراین می‌توان گفت حضرت امام، به گونه‌ای به جمع نظرات عرفا قائل است و چندان مصر نیست که در اعداد باقی بماند. ایشان به نوع نگرش و مبنای اعتباری عرفا توجه دارد و هفت اقلیم، هفت شهر عشق، مقامات چهارگانه یا سه گانه و... در نظر ایشان نتیجه‌ای واحد دارد که در گفتار افراد متفاوت است.

با توجه به تقسیم‌بندیهای مذکور، در آثار حضرت امام، به برخی از این اصطلاحات به طور مفصل پرداخته شده و برخی نیز به صورت مجمل معرفی شده‌اند که به نوبه خود قابل تأملند. لازم است ذکر شود، در میان منازل و مقامات عرفانی مذکور، تنها بحثی که حضرت امام به صورت تفکیک شده و مشخص بدان پرداخته‌اند، اسفار اربعه است که در این مقاله، در حد بضاعت خویش، این موارد را مورد بحث قرار خواهیم داد. نکته مهم این است که حضرت امام، شرط سیر و سلوک و طی منازل و مقامات را رعایت دقیق احکام شریعت می‌داند چنان که می‌فرماید: «و بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت...» (امام خمینی ۱۳۸۳: ۸).

امام خمینی و اسفار اربعه^۱

«سفر» در اصطلاح عرفا، توجه دل است به سوی حق. سالک باید از خویش تا خدا و سپس از خدا تا خلق، مراحل را طی کند که این مراحل را به بیانی «اسفار اربعه» می‌گویند. اسفار اربعه عرفانی، سفرهای چهارگانه‌ای است که فیلسوف بزرگ اسلامی ملاصدرا، به شرح و بسط آن پرداخته است. پس از ملاصدرا، در تحلیل و تفسیر اسفار اربعه، فیلسوفان و عارفان فراوانی سخن گفته‌اند.

حضرت امام خمینی در پایان کتاب *مصباح الهدایه*، نظر عارف کامل حکیم آقا محمدرضا قمشه‌ای - رضوان الله علیه - را درباره *اسفار اربعه* مطرح می‌کند و سپس نظر شریف خود را بیان می‌دارد. بنابراین از آنجا که دیدگاه حضرت امام در خصوص این سفرها ناظر به رأی مرحوم آقا محمدرضا قمشه‌ای است که در حاشیه بر *اسفار اربعه* ملاصدرا بیان شده است، لازم است در این خصوص، نخست رأی عارف قمشه‌ای مورد بحث قرار گیرد و سپس رأی حضرت امام در هر مورد مطرح و مورد مذاقه واقع شود.

(۱) سفر اول

آقا محمدرضا قمشه‌ای: سفر از خلق به سوی حق مطلق (عبور از حجابهای ظلمانی و نورانی و مشاهده جمال حق و رسیدن به مقام فنا، که نتیجه‌اش پیدا شدن حالت محو و امکان صدور شطح از سالک است).

حضرت امام: سفر از خلق به حق مقید (عبور از حجابهایی که جنبه یلی الخلقی دارند و مشاهده جمال حق به واسطه ظهور فعلی حق برای سالک).

توضیح: مرحوم قمشه‌ای در بیان سفر اول می‌فرماید:

و آن به این است که حجابهای ظلمانی و نورانی را که میان او و حقیقت وجودی سالک هست، از میان بردارد. حقیقتی که از ازل تا ابد با اوست و حجاب اصلی بر سه گونه است: حجابهای ظلمانی نفسانی؛ حجابهای نورانی

۱. تعابیر عرفا در بیان هر یک از سفرهای چهارگانه با یکدیگر متفاوت است. به عنوان نمونه، اسفار اربعه از دیدگاه ملاصدرا، سبزواری و یا عبدالرزاق کاشانی تفاوت دارد و هر یک با تعابیر گوناگونی به بیان اسفار اربعه عرفانی پرداخته‌اند (ملاصدرا بی تا ج ۱: ۱۷).

عقلانی، حجابهای نورانی روحی.^۱ چون انسان از این سه مقام یعنی مقام نفس، عقل و روح ترقی کرد،^۲ حجابهای سه گانه برداشته می شود و با برداشته شدن حجابهای سه گانه، سالک، جمال حق را مشاهده می کند و از خود فانی می شود که این مقام فناست و در مقام فنا، مقامهای دیگری است که عبارت است از: مقام سرّ، مقام خفی و مقام اخفی. پس سفر اول او به پایان می رسد و وجودش، وجودی حقانی می شود و حالت محو به او دست می دهد و شطحیات^۳ از او سر می زند که محکوم به کفر می شود. اگر عنایت الهی به داد او رسید، مشمول عنایت شده و حالت محو از او زایل می گردد و پس از ظهور به ربوبیت، به عبودیت خود اقرار و اعتراف می کند (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۸۷).

از نظر امام خمینی، سفر نخست سالک، سیر از خلق به حق مقید است، نه حق مطلق. لذا

می فرماید:

و عندی أنّ السفر الأوّل، من الخلق الی الحقّ، المقید برفع الحجب الّتی هی جنبه یلی الخلقی، و رؤیة جمال الحقّ بظهوره الفعلی الّذی هو فی الحقیقة ظهور الذات فی مراتب الأكوان. و هو جنبه یلی الحقّی. و بعبارة أخرى، بانکشاف وجه الحقّ لدیه. و أخیره هذا السفر رؤیة جمیع الخلق ظهور الحقّ و آیاته. فینتهی السفر الأوّل، و يأخذ فی السفر الثانی (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۸۸).

به نظر من، سفر اول که سفر از خلق به سوی حق مقید است به این طریق است که حجابهایی را که جنبه یلی الخلقی دارد، از میان بردارد و جمال حضرت حق را به واسطه ظهور فعلی حضرت

۱. توضیح آنکه سالک در سیر الی الله، با حجابهایی مواجه است که برخی ظلمانی و برخی نورانی اند. این حجابها همه حجب امکانی اند و در همه آنها ملاحظه نوعی کثرت ملحوظ است.

۲. گذشتن از مقام روح، یعنی رسیدن به مقصد اقصا و بهجت کبرا، و این همان مقام «جنت مزلفه» است که خداوند آن را مخصوص متقین می داند «وَأَزَلَّتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» (ق: ۳۱)؛ یعنی متقین از آدناس مقام نفس که همان حجب ظلمانی است و از انوار مقام روح که حجب نورانی اند، گذشته اند و بر اثر رفع این حجب، جمال حق را مشاهده می کنند و ذات خود را در حق، فانی می بینند که این منتهای سفر اول است (حسن زاده آملی ۱۳۷۵: ۳۰۶).

۳. شطح عبارت از کلمه ای است که از آن رایحه رعونت و دعوی استشمام شود... که عارف، آن را بیان می کند بدون اذن الهی از طریقی که بزرگی و شهرت از آن احساس می شود. (جرجانی ۱۳۷۰: ۱۳۰).

حق در عالم وجود مشاهده کند. این ظهور فعلی در حقیقت، ظهور ذات در مراتب هستی است و این همان جنبه یلی الحقی است. به عبارت دیگر، مشاهده جمال حق به آن است که وجه حضرت حق در نزد او منکشف می شود. پایان این سفر آن است که همه خلق را ظهور حضرت حق می بیند و همه را آیات او می نگرند، در این جا سفر اول به پایان می رسد و سفر دوم آغاز می گردد. بنابراین از دیدگاه حضرت امام، سفر اول برای سالک، عبور از جنبه یلی الخلقی اشیاء است. سالک در این سفر، حجابهایی را که جنبه یلی الخلقی دارند از میان برمی دارد و همه آفرینش را آیات او و جلوه تام حق می نگرند. او صرفاً حق را در مظاهر می بیند و ظهور فعلی او را که حق مقید است، در مظاهر موجودات نظاره می کند. بنابراین در پایان این سفر، سالک تمام موجودات را نشانه ای از حق و مظاهری می داند که خداوند در آنها ظهور کرده است و مستقل از حق تعالی مشاهده نمی شوند.

امام خمینی در شرح دعای سحر نیز به این مطلب تصریح دارند که سفر به حق مطلق، به ناچار از حق مقید گذر می کند:

عروج به مقام مشیت مطلق که همه تعینات فعلی در آن مستهلک است ممکن نخواهد بود، مگر بعد از بالا رفتن تدریجی در مراتب تعینات؛ یعنی سالک ابتدا باید از عالم طبیعت به عالم مثال و ملکوت عروج کند (در حالی که مراتب این عالم را درجه درجه طی می کند) و سپس، از عالم ملکوت با رعایت مراتب آن به عالم ارواح مقدس، و از عالم ارواح مقدس به مقام مشیت - که همه موجودات خاص و تعینات فعلی در آن مستهلک اند - بالا رود، و این است مقام تذکی در آیه شریفه «ذنی فتذکی» (امام خمینی ۱۳۸۶: ۱۵-۱۶).

تفاوت دو دیدگاه: بنابراین تفاوت دیدگاه حضرت امام با مرحوم قمشه ای و بلکه دیگر عرفا^۱ در خصوص سفر اول در این است که از دیدگاه امام، سفر نخست در محدوده «واحدیت» است نه «احدیت»، برخلاف نظر دیگر عرفا که سالک در همان سفر نخست در «احدیت جمع» سیر می کند و به حق مطلق می رسد. به عبارتی، از نظر حضرت امام، وصول به حق مطلق، در طی دو سفر انجام

۱. دیدگاه غالب عرفا در خصوص سفر اول، همانند دیدگاه ملاصدرا و مرحوم قمشه ای، سیر از خلق به حق مطلق است.

می‌پذیرد: در سفر اول، از کثرت خارجی به مقام احدیت (کثرات اسمائی)، و در سفر دوم، با تجلی قهاریت حق تعالی، دیگر حتی مظاهر را نیز مشاهده ننموده و در احدیت جمعیه که تمام اسماء و صفات در آن مستهلک است سیر می‌کند و از مقام احدیت به مقام احدیت می‌رسد و چون محو، محصول فنای ذاتی سالک است و این فنا زمانی است که به احدیت راه یابد و همه اسماء و صفات مستهلک شوند، لذا در نظریه دیگر عرفا، در همان سفر اول، «محو» حاصل می‌شود و در نتیجه از سالک، شطح صادر می‌گردد، ولی در نظریه حضرت امام، چنین حالتی برای سالک در پایان سفر دوم رخ می‌دهد.

مراتب سلوک حضرت ابراهیم^(ع) از منظر امام خمینی

اهل معرفت و عرفان، از آیه شریفه «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا...»^۱ که مراتب معرفت و سلوک حضرت ابراهیم خلیل الرحمن^(ع) از توجه به ستاره و افول آن، تا نهایت افول خورشید و روی گرداندن به خالق و فاطر آسمانها و زمین ذکر گردیده، کیفیت سیر و سلوک معنوی آن بزرگوار را درمی‌یابند. چنان که حضرت امام نیز در اشاره به همین معنی، معتقدند که در این آیه، حقیقت سیر انفسی، از منتهای ظلمت طبیعت، که از آن به «جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ» تعبیر شده، تا الغای مطلق اینیت و آنانیت و ترک خودی و خودپرستی و وصول به مقام قدس، که از آن به «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» تعبیر شده، دریافت می‌شود.

آن حضرت با تجلی در صورت ستاره زهره، اندک اندک از تاریکی‌های عالم طبیعت به سوی طلوع ربوبیت نفس اوج گرفت و از آن نیز فراتر رفت و به افول و غروب زهره قائل شد. پس از آن، از این منزل به منزلگاه قلب، که ماه قلب از افق وجودش طلوع کرده بود، منتقل شد و به ربوبیت ماه معتقد گردید، ولی از این جایگاه نیز به [سوی] طلوع خورشید روح حرکت کرد و غروب ماه قلب را دید و خداوندگاری را از آن نفی کرد. او در سومین مرتبه، برای خورشید روح اثبات ربوبیت کرد، اما وقتی با درخشش

۱. در سوره انعام می‌فرماید: فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأُولِينَ (۷۶) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَتْ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَتْ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸) إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹).

نور حق و طلوع خورشید حقیقی خورشید روح غروب کرد، ربوبیت را از او نفی کرد و به پدید آورنده آن‌ها روی آورد. پس، از [تعلق به] هرگونه اسم و رسم و تعیین و علامتی رهایی یافت و رحل اقامت بر درگاه رب مطلق افکند (امام خمینی ۱۳۸۶: ۱۳-۱۲).

به نظر می‌رسد، مراتب مذکور در سیر و سلوک حضرت ابراهیم^(ع)، همان رفع حجابهایی باشد که در سفر اول توسط سالک طی می‌شود و به آن اشاره گردید. گفتنی است آیات شریفه سوره انعام در بیان مراتب سیر و سلوک آن بزرگوار، بیانگر این مطلب است که نباید در حد تجلیات متوقف ماند؛ چون در حین رؤیت تجلیات، گمان می‌شود که این ستاره، آفتاب یا ماه، حق است، در حالی که اینها تجلیات آثاری است و او می‌باید از همه این حجب نورانی روی گرداند و متوجه واحد مطلق شود و به هیچ مرتبه‌ای از مراتب تعینات، مقید نشود؛ که هرچه در قید تعین است، کفر راه سالک است و باید از همه به حکم «لَا أُحِبُّ الْأَفْلَیْنِ» اعراض نمود (لاهیجی ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۱).

۲) سفر دوم

آقا محمدرضا قمشه‌ای: سفر از حق به سوی حق به واسطه حق (در این سیر، سالک وجود حقانی می‌یابد و به مقام ولایت می‌رسد و مقام فنای از فنا برای او حاصل می‌گردد).
امام خمینی: سفر از حق مقید به حق مطلق (در این سیر، سالک وجود حقانی می‌یابد و استهلاک تمام تعینات را در مقام وحدانیت حق مشاهده می‌کند و به مقام قیامت کبرا و حالت محو می‌رسد و صدور شطح از او امکان می‌یابد).
توضیح: عارف قمشه‌ای در بیان سفر دوم می‌فرماید:

این که این سفر به وسیله حق انجام می‌گیرد از آن روست که سالک به مقام ولایت رسیده و وجودش حقانی شده است. پس سلوکش از مقام ذات به سوی کمالات شروع می‌شود تا آن که به مقام علم به همه اسماء می‌رسد، مگر آن اسم‌هایی که خدای تعالی علم آن‌ها را مخصوص خود فرموده است و چون به این جا رسید، دارای ولایت تام می‌شود و ذات و صفات و افعالش در ذات و صفات و افعال حق فانی می‌گردد. در این مقام است که

فناى از فنا که مقام اخفای فناست برای او حاصل می‌شود و با اتمام دائره ولایت، سفر دوم به پایان می‌رسد (امام خمینی ب: ۱۳۸۱: ۸۷).

امام خمینی، سفر دوم را چنین تعریف می‌فرماید:

و هو من الحقّ المقبّد الى الحقّ المطلق. فیضمحلّ الهویات الوجودیة عنده؛ و یستهلك التعیّنات الخلقیة بالکلیة لده؛ و یقوم قیامته الکبری بظهور الوحده التامه؛ و یتجلّى الحقّ له بمقام وحدانیته. و عند ذلك لا یرى الأشياء أصلاً، و یفنى عن ذاته و صفاته و أفعاله. و فی هذین السفرین لو بقى من الأنانیة شیء، یتظهر له شیطانة الّذی بین جنبیه بالربویة، و یصدر منه «الشطح». و الشطحیات کلّها من نقصان السالک و السلوک و بقاء الإنیة و الأنانیة. و لذلك بعقیده أهل السلوک لا بدّ للسالک من معلّم، یرشده إلى طریق السلوک، عارفاً کیفیاته، غیر معوجّ عن طریق الرياضات الشرعیة. فإنّ طرق السلوک الباطنی غیر محصور بعدد أنفاس الخلائق. ثم إن شملته العناية الإلهیة — و هی، ای العناية الإلهیة، مقام تقدیر الإستعدادات، كما قال الشیخ العربی: و القابل لا یكون إلا من فیضه الأقدس — أرجعته إلى نفسه، فیأخذ فی السفر الثالث (امام خمینی ب: ۱۳۸۱: ۸۸).

سفر دوم، سیر از حق مقید به حق مطلق است. در این سفر، هویات وجودیه در نزد سالک مضمحل گشته و تعینات خلقی به طور کلی در نظر او مستهلک می‌شود. با ظهور وحدت تامه، قیامت کبرا برپا می‌شود و حق تعالی به مقام وحدانیت برای او تجلی می‌کند. در این مقام است که اصلاً اشیاء را نمی‌بیند و از ذات و صفات و افعال خود فانی می‌گردد. در این سفر، اگر از انانیت او چیزی باقی مانده باشد، شیطانی که در جان او است به صفت ربوبیت ظهور می‌کند و شطح از او سر می‌زند و شطحیاتی که از دیگران صادر شده است، همه از نقصان سالک و سلوک و به دلیل بقایابی است که از اینیت و انانیت آنان بوده است. از این رو است که اهل سلوک معتقدند که سالک را چاره‌ای نیست از اینکه معلم و راهبری داشته باشد تا او را به راه سلوک رهبری کند و آن راهبر باید به کیفیات سلوک عارف باشد و از جاده ریاضات شرعی خارج نشود؛ که راههای سلوک باطنی به شماره درنیاید و به عدد نفسهای خلاق است. پس در این مرحله، اگر عنایت الهی در مقام تقدیر استعدادها شامل حال او شده باشد چنان که شیخ عربی گفته است: «قابل نمی‌شود

مگر از ناحیه فیض اقدس» خدای تعالی او را به خویشتن باز می گرداند و سفر سوم را آغاز می نماید.

تفاوت دو دیدگاه: بنابراین از منظر امام خمینی، در سفر دوم، سالک، سیر از حق مقید به حق مطلق دارد و به حضرت احدیت جمعیه، که همه در آن مستهلک و فانی^۱ هستند، می رسد. به عبارتی، تمام هویات وجودی در نظر سالک مضمحل می گردند و حقیقت «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸) برای او در همین سفر رخ می دهد و کلیه تعینات خلقی، مستهلک می شوند. از نظر حضرت امام، در این سفر، مقام وحدانیت تامه حق تعالی برای سالک تجلی می کند و قیامت کبرا^۲ برپا می شود و از ذات، صفات و افعال خود فانی می شود و به مقام فنا نایل می گردد و حالت محو به او دست می دهد. در این مقام است که اگر برای سالک انانیتی باقی مانده باشد، شیطان درون، آن انانیت را به صورت ربوبیت و پروردگاری ظاهر می سازد و از او شطح صادر می گردد و اگر مشمول عنایت الهی گردد از شطح خارج می شود. از این رو، سالک باید دارای معلم و

۱. مرحله فنا، نهایت سیر به سوی خداست و معرفت ذات و صفات او مربوط به این سفر است. در اینجا، شخص سالک، غیر حق را هیچ نمی بیند و همه ملک وجود را از او می داند. این مرحله همان مرحله «جمع» است که مقابل «فرق» قرار دارد. مرحله «فرق»، مرحله احتجاب از حق است به خلق؛ یعنی آنچه می بیند، خلق است و حق را از هر جهت، غیر می داند؛ در حالی که مرحله «جمع» مشاهده حق است بی خلق و این مرتبه فنا سالک است؛ چون تا زمانی که هستی سالک بر جای است، شهود حق بی خلق نیست (لاهیجی ۱۳۸۵: ۲۴). گفتنی است برای فنا، مراحل گوناگونی ذکر گردیده است؛ ملاصدرا در بیان این مراحل می گوید: ۱) مرحله محو: رؤیت فنا افعال است در فعل الهی، «لا حول و لا قوة إلا بالله»؛ ۲) طمس: رؤیت فنا صفات الهی است، «لا إله إلا الله»؛ ۳) محق: دیدن فنا همه وجود در وجود حق تعالی است؛ «لا هو إلا هو» (ملاهادی سبزواری بی تا: ۶۷۳).

۲. توضیح آنکه: قیامت برانگیخته شدن است به حیات ابدیه و این بر سه قسم است: اول، انبعاث است بعد از موت طبیعی به حیات برزخی یا علوی یا سفلی، به حسب حال میت؛ «کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون» این قیامت صغرا است و اشارت به قیامت بدن است که آن حضرت فرمود: «من مات فقد قامت قیامته». دوم، انبعاث است بعد از موت ارادی به حیات ابدیه قلبیه در عالم قدس؛ کما قیل: «مت بالارادة، تحى بالطبیعة» و این قیامت وسطا است و اشارت به این قیامت دارد آیه «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام: ۱۲۲). و سوم، انبعاث است بعد از فناء فی الله به حیات حقیقیه بقاء بالله و این قیامت کبرا است و اشارت به این قیامت است آیه: «فإذا جاءت الطامة الكبرى» (نازعات: ۳۴). (عبدالرزاق کاشانی ۱۳۸۱: ۱۱۸-۱۱۷) بنابراین قیامت کبرا، همان تحول کلی است که به مقام فنا و پس از آن بقاء بالله می رسد؛ که همان وصول به غایة الغایات است (ملاهادی سبزواری بی تا: ۷۶۰-۷۵۹).

مرشدی باشد تا از این آسیب مصون بماند. از دیدگاه حضرت امام، در سفر سوم است که سالک از حضرت احدیت جمعی به حضرت اعیان ثابت می‌رود. در حالی که آقا محمدرضا قمشه‌ای معتقد است که سفر دوم سالک، در مرحله اعیان ثابت و مقام وحدانیت صورت می‌گیرد. و بر اساس آن، سالک در سفر دوم، سیر اسمائی دارد و به تمام اسماء و صفات الهی آگاهی می‌یابد مگر اسم مستأثر^۱.

۳) سفر سوم

آقا محمدرضا قمشه‌ای: سفر از حق به سوی خلق (سیر در مراتب افعال و عوالم جبروت، ملکوت و ناسوت و تحصیل مقام نبوت انبائی).

حضرت امام: سفر از حق به سوی خلق حقی به واسطه حق (سفر از حضرت احدیت به سوی حضرت اعیان ثابت که حاصل آن، انکشاف خلق در آن مقام برای سالک است).

توضیح: عارف قمشه‌ای در بیان سفر سوم می‌فرماید:

از این سفر است که سیر در مراتب افعال آغاز می‌شود و سالک به صحت تام می‌رسد و به بقاء الهی، بقاء می‌یابد و در عوالم جبروت و ملکوت و ناسوت سفر می‌کند و برایش حظ و بهره‌ای از نبوت حاصل می‌شود ولی به مقام نبوت تشریحی نمی‌رسد^۲ (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۸۸-۸۷).

حضرت امام در خصوص سفر سوم می‌فرماید:

و هو من الحق الى الخلق الحق بالحق. أی، من حضرة الأحدىة الجمعیة إلى حضرة الأعیان الثابتة. و عند ذلك ینکشف له حقائق الأشیاء و کمالاتها، و کیفیة تدرجها إلى المقام الأوّل و وصولها إلى وطنها الأصلي. و لم یکن فی

۱. بر اساس متون دینی، خدای تعالی، اسمی را برای خویش برگزیده که کسی از آن آگاه نیست. عموم عرفا، مرتبه احدیت را اسم مستأثر الهی می‌دانند و معتقدند این اسم در غیب ذات حق باقی مانده و در عالم ظهور پیدا نکرده است. امام خمینی در تألیفات مختلف عرفانی خود تأکید دارند که اسماء مستأثره به مانند سایر اسماء الهی در عالم ظهور دارد ولی مظهر او نیز همانند خود آن اسماء، مستأثر است (امام خمینی ۱۴۱۰: ۲۶-۲۷).

۲. صاحب *مفاتیح الاعجاز* در خصوص سفر سوم می‌گوید: نهایت سفر سوم، نهایت مراتب ولایت است که زوال تقید به ضدین ظاهر و باطن است. (لاهیجی ۱۳۸۵: ۲۰۱).

هذا السفر نبياً مشرعاً؛ فإنه لم يرجع إلى الخلق في النشأة العينية (امام خمینی

ب ۱۳۸۱: ۸۹-۸۸).

آن (سفر سوم) سفری است با حق از حق به سوی خلق حقی. یعنی از حضرت احدیت جمعیه به سوی حضرت اعیان ثابته. در این سفر، حقایق اشیاء و کمالات آنان و کیفیت ترقی شان به مقام نخستین و بازگشت آنان به وطن اصلی شان برای او منکشف می‌گردد و تا در این سفر است نمی‌تواند پیغمبر باشد و حق تشریح ندارد زیرا هنوز به سوی خلق در نشأت عینی باز نگشته است. تفاوت دو دیدگاه: بنابراین تفاوت دو دیدگاه عارف قمشه‌ای و حضرت امام در این است که از نظر مرحوم قمشه‌ای، سالک در سفر سوم، در مراتب افعال یا عوالم وجود سیر می‌نماید و جمیع آن عوالم را با لوازم آنها مشاهده می‌نماید و به صورت نبوت انبائی، که ربطی به جعل و تشریح احکام ندارد، و فقط به جنبه ولایت و سلوک معنوی او مربوط می‌شود، از معارف الهی مربوط به ذات و صفات و افعال الهی خبر می‌دهد. در حالی که از دیدگاه حضرت امام، این سفر، سیر در اسماء و صفات و به عبارتی، در حضرت اعیان ثابته و فیض اقدس است؛ زیرا سالک هنوز به نشئه عینی که تجلی ذات بر اعیان امکانی (تجلی افعالی) یا فیض مقدس و مقام تفصیل و کثرت است، باز نگشته است.

۴) سفر چهارم

آقا محمدرضا قمشه‌ای: سفر از خلق به سوی خلق به واسطه حق (سیر در مخلوقات و آثار و مشاهده سعادت و شقاوت و چگونگی بازگشت به حق و حصول مقام نبوت تشریحی).

حضرت امام: سفر از خلقی که همان حق است به سوی خلق به وسیله حق (سیر از اعیان ثابته به سوی اعیان خارجی به وسیله حق به گونه‌ای که با وجود حقانی، مقامات اعیان خارجی را در نشئه علمی می‌شناسد و جزئیات رجوع آنها به حضرات مافوق برای او مکشوف می‌گردد و به مقام نبوت تشریحی می‌رسد).

توضیح: مرحوم قمشه‌ای در بیان سفر چهارم می‌نویسد:

سفر چهارم عبارت است از سفر از خلق به سوی خلق به وسیله حق. پس در این سفر، مخلوقات و آثار و لوازم آنها را مشاهده می‌کند و سودها و زیانهای آنان را می‌داند و به کیفیت

بازگشت آنان به سوی خدا و آنچه آنان را به سوی خدا می‌کشاند، آگاه می‌شود. پس در این هنگام است که نبوت تشریحی برای او حاصل می‌گردد (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۸۸).

امام خمینی در خصوص سفر چهارم می‌فرماید:

و هو من الخلق الذي هو الحق. أي من حضرة الأعيان الثابتة إلى الخلق، أي الأعيان الخارجية، بالحق. أي، بوجوده الحقاني. مشاهدًا جمال الحق في الكل؛ عارفًا بمقاماتها التي لها في النشأة العلمية؛ عالمًا بطريقة سلوكها إلى الحضرة الأعيان فما فوقها، وكيفية وصولها إلى موطنها الأصلي. وفي هذا السفر يشرع و يجعل الأحكام الظاهرة القلبية و الباطنية القلبية، و يخبر و يبيئ عن الله و صفاته و أسمائه و المعارف الحقّة، على قدر استعداد المستعدين (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۸۹).

سفر از خلقی که همان خلق است، یعنی از حضرت اعیان ثابت، به سوی خلق، یعنی به سوی اعیان خارجی، به وسیله حق، یعنی به وجود حقانی خودش، در حالی که در همه چیز، جمال حق را مشاهده می‌کند و مقاماتی را که اعیان خارجی در نشئه علمی دارند، می‌شناسد و راه سلوکشان را به حضرت اعیان و بالاتر می‌داند و از کیفیت وصول آنها به وطن اصلی شان آگاه است. در این سفر است که دین و شریعت می‌آورد و احکام ظاهری بدنی و احکام باطنی قلبی جعل می‌کند و از خدای تعالی و صفات و اسماء او و معارف حقّه، به اندازه‌ای که مستعدان را استعداد دریافت آنهاست، خبر می‌دهد.

تفاوت دو دیدگاه: بنابراین از نظر مرحوم قمشه‌ای، سالک در سفر چهارم، سیر در مخلوقات به وسیله حق دارد؛ اما بنابر نظر حضرت امام، سالک در این سفر، از خلقی که همان حق است، یعنی از حضرت اعیان ثابت، شروع و به سوی خلق و اعیان خارجی به وسیله حق می‌آید و از آن طریق، مقاماتی را که اعیان خارجی در نشئه علمی دارند می‌شناسد.

البته بر اساس هر دو دیدگاه، سالک در این سفر، که بازگشت به سوی خلق است، به وجود جامع الهی که برای او نبوت و خلافت ظاهری و باطنی حاصل می‌شود، می‌رسد.

گفتنی است حضرت امام در پایان *اسفار اربعه* می‌فرماید:

و ليعلم أنّ هذه «الأسفار الأربعة» لا بد و أن تكون لكلّ مشرّع مرسل؛ و لكنّ المراتب مع ذلك متفاوتة و المقامات متخالفة: فإنّ بعض الأنبياء و المرسلين

من مظاهر اسم «الرحمن» مثلاً. ففي السفر الأول يشاهد اسم «الرحمن» ظاهراً في العالم؛ وينتهي سفره الثاني باستهلاك الأشياء في الإسم «الرحمن» و يرجع بالرحمة و الوجود الرحمانى إلى العالم؛ فتكون دورة نبوته محدودة. و كذلك مظاهر سائر الأسماء، حسب اختلافات التي هي من حضرة العلم؛ حتى ينتهي الأمر إلى مظهر اسم «الله»؛ فيشاهد في أخيرة سفره الأول الحق بجميع شؤونه ظاهراً؛ ولا يشغله شأن عن شأن. و أخيرة سفره الثاني باستهلاك كل الحقائق في الإسم الجامع الإلهي؛ بل استهلاكه أيضاً في الأحديّة المحضّة. فهو يرجع إلى الخلق بوجود جامع إلهي. وله النبوة الأزليّة الأبدية و الخلافة الظاهريّة و الباطنيّة (امام خميني ب ۱۳۸۱: ۸۹).

بايد دانست که اين چهار سفر برای هر صاحب شريعت و رسولى بايد وجود داشته باشد؛ اما در عين حال، مراتب و مقامات آنان با يکديگر متفاوت است. بعضى از انبيا و مرسلين مظهر اسم «رحمان» مى باشند. چنين افرادى در سفر اول، ظهور اسم «رحمان» را در همه عالم مشاهده مى کنند و در پايان سفر دوم، تمام اشياء را مستهلك در اسم «رحمان» مى بينند. لذا هنگام بازگشت از اين سفر، با رحمت الهى و وجود رحمانى به اين جهان بازمى گردند و دوره نبوتشان محدود مى شود. همين طور است مظاهر ديگر اسماء، بر حسب اختلافاتى که آنها در حضرت علمى دارند، تا برسد به مظهر اسم «الله» که او در پايان سفر اول، ظهور حق را به همه شئونش مشاهده مى کند و هيچ شأنى از حق تعالى، او را از شأن ديگر حق باز نمى دارد. در پايان سفر دوم همه حقايق را در اسم جامع الهى مستهلك مى بيند و بلکه خود نيز در احديت محض مستهلك مى گردد. پس با وجود جامع الهى به سوى خلق باز مى گردد؛ در حالى که نبوت ازلى و ابدى و خلافت ظاهرى و باطنى را داراست.

بنابراين از نظر حضرت امام، گرچه جميع مشرعان مرسل بايد اين اسفار اربعه را طى کنند ولى مراتب و مقامات آنها در اين امر متفاوت است، به اين معنى که غلبه احکام اسماء نسبت به هر نبى، او را تحت ولايت همان اسم خاص و احکامش قرار مى دهد، چنان که مثلاً برخى از انبيا، مظهر اسم رحمان مى باشند و در سفر اول، اسم رحمان را ظاهر در همه عالم مى بينند و سفر دوم آنها با مشاهده استهلاك اشياء در اسم رحمان پايان مى يابد. ولى آن که مظهر اسم الله است، در پايان سفر اول، حق را با جميع شئون خود، ظاهر در عالم مى يابد و در پايان سفر دوم، استهلاك کل

حقایق در اسم جامع الهی را ملاحظه می‌نماید و بلکه خود نیز در احدیت محضه مستهلک می‌شود و با وجود جامع الهی، به سوی حق باز می‌گردد. بنابراین به اعتقاد حضرت امام، در مورد مظهریت اسم جامع اعظم الهی، یعنی حضرت ختمی مرتبت، جمیع اسماء و احکام و لوازم آنها به واسطه مظهریتش نسبت به اسم «الله» محقق می‌شود.

حضرت امام در پایان تصریح دارد که این سفرها گاهی برای اولیای کمال نیز دست می‌دهد چنان که سفر چهارم برای حضرت امیرالمؤمنین^(ع) و فرزندان معصومش^(ع) دست داد ولی چون پیامبر^(ص) صاحب مقام جمعی است، مجال تشریح برای هیچ یک از مخلوقین باقی نمانده است؛ و لذا مقام تشریح برای حضرت خاتم بالاصاله است و برای خلفای معصومش^(ع)، به تبع اوست. فرمایشات حضرت امام در این خصوص چنین است:

إِعلم، أَنَّ هذه «الأسفار» قد تحصل للأولياء الكمال أيضاً، حتى السفر الرابع. فإنه حصل لمولانا، أمير المؤمنين، وأولاده المعصومين، صلوات الله عليهم أجمعين؛ إلا أن النبي، صلى الله عليه وآله، لما كان صاحب المقام الجمعي، لم يبق مجال للتشريع لأحد من المخلوقين بعده. فلرسول الله^(ص) هذا المقام بلاصالة؛ ولخلفائه المعصومين^(ع) بالمتابعة والتبعية. بل روحانية الكل واحدة (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۹۰-۸۹).

باید دانست که این سفرها گاهی برای اولیای کمال نیز دست می‌دهد چنان که سفر چهارم برای مولا امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش - صلوات الله عليهم - دست داد. چیزی که هست چون پیغمبر^(ص) صاحب مقام جمع بود دیگر مجال تشریح برای هیچ یک از مخلوقین پس از او باقی نمانده است. پس این مقام برای پیامبر^(ص) به طور اصالت ثابت است و برای جانشینان معصومش^(ع) به طور متابعت و تبعیت است، بلکه روحانیت همه آنها یکی است.

نکته مهم این است که در تاریخ، غیر از معصومین^(ع)، توفیق چنین حضوری در این سفرها به ویژه در دو سفر اخیر کمتر دیده می‌شود. چنان که عارفانی بوده‌اند که در دو مرحله اول، سلوک را با توفیق و عنایت الهی پیمودند و فانی در جلال و جمال خدا شدند؛ اما در دو سفر بعدی، که برای هدایت جامعه و حفظ عزت بشریت است، نتوانستند موفق گردند: گرچه در مدت عمر آنان، عده‌ای نیز از خرمن پربرکتشان بهره‌مند شدند اما آنان نتوانستند آن معارف را با توجه به مراتبش در بین مردم ترویج دهند.

بر همین اساس می‌توان یکی از شاخصه‌های ممتاز شخصیت حضرت امام را مورد توجه قرار داد؛ و آن اینکه عرفان ایشان در متن زندگی او وارد شده بود، در تمام حرکات و سکنات وی بازتاب داشت و در تمام خواسته‌ها و سیاستهای ایشان متبلور بود. حقیقتی بود که در تمام موضع‌گیریهای ایشان ظهور و بروز پیدا کرد، زیرا آن بزرگوار بر این باور بود که:

شخص سالک که بخواهد تسمیه او حقیقت پیدا کند، باید رحمت‌های حق را به قلب خود برساند و به رحمت رحمانیه و رحیمیه متحقق شود... با چشم عنایت و تطفل به بندگان خدا نظر کند و خیر و صلاح همه را طالب باشد. و این نظر نظر انبیاء عظام و اولیاء کمل علیهم السلام است (امام خمینی ۱۳۸۰: ۲۳۶)

ایشان عرفان ناب اسلامی را چنین معرفی می‌فرماید:

خیال کردند یک دسته زیادی که معنای عرفان عبارت از این است که انسان یک محلی پیدا بشود و یک ذکر بگوید... مرتبه اعلای عرفان را امام علی - سلام الله علیه - داشته است... خیال می‌کردند که کسی که عارف است باید دیگر بکلی کناره‌گیر از همه چیز و برود کنار بنشیند و یک قدری ذکر بگوید... امیرالمؤمنین در عین حالی که اعرف خلق الله بعد از رسول الله در این امت، اعرف خلق الله به حق تعالی بود مع ذلک، نرفت کنار بنشیند و هیچ کاری به هیچی نداشته باشد، هیچ وقت هم حلقه ذکر نداشت، مشغول بود به کارهایش، ولی آن هم بود. یا خیال می‌شود که کسی که اهل سلوک است، اهل سلوک باید به مردم دیگر کار نداشته باشد... این سلوک در انبیا زیادتر از دیگران بوده است... لکن نرفتند تو خانه‌شان بنشینند و بگویند که ما اهل سلوکیم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۱۱۶).

بنابراین امام خمینی از جمله عارفانی بود که بین ظاهر و باطن و شریعت و حقیقت، جمع نموده و عرفان را در صحنه اجتماع و برای هدایت انسانها حاضر کرده و از این حضور، برای تقویت و تثبیت نظام سیاسی مبتنی بر شریعت و احکام فقه بهره برده است.

امام خمینی و هفت شهر عشق

حضرت امام در آثار خویش، به مقامات هفتگانه مصطلح در آثار اغلب عرفا (هفت شهر عشق عطار) نیز اشاره داشته و می‌فرماید: «و پس از این منزل، منازلی است که از هفت شهر عشق عطار پس از آن نمونه‌ای حاصل» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۵۸).

امام خمینی و صد منزل

خواجه عبدالله انصاری در *منازل السائرين*، منازل و مقامات عرفانی را در صد مقام یا منزل در ده بخش مرتب کرده است که از بخش بدایات، شروع و به بخش نهایت خاتمه می‌یابد. با سیری در آثار حضرت امام ملاحظه می‌شود که ایشان نیز گرچه در مباحث خویش به آن منازل و مقامات، اشاراتی گاه مفصل و گاه مختصر به عنوان مراتب سلوک داشته‌اند - چنان که در کتاب *چهل حدیث و یا اداب الصلوة* - به بخش عمده‌ای از آن مقامات پرداخته‌اند - اما آن منازل و مقامات را به ترتیب صد مقام و تحت عنوان صد منزل ذکر نکرده‌اند و چنین تقسیم‌بندی در آثار آن وجود شریف مشاهده نمی‌شود. گرچه ایشان در مباحث خود، به آثار خواجه عبدالله، بسیار توجه داشته‌اند و بسیاری از این اصطلاحات در مراتب سلوک را با آن دیدگاه عمیق و افکار دقیق خویش، مورد مذاقه قرار داده‌اند.

نکته قابل توجه آنکه ایشان، مراتب سلوک را نه بر اساس تعریف کتب صوفیه، بلکه بیشتر بر مذاق علمای علم اخلاق و عرفان عملی، مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

این نکته نیز گفتنی است که مبدأ شروع حرکت سیر و سلوک از نظر عرفا، متفاوت است. در *منازل السائرين*، اول قدم در سیر و سلوک «یقطه» معرفی شده است (خواجه عبدالله انصاری ۱۴۱۷: ۳۵). امام خمینی در جایی، «یقطه» (امام خمینی ۱۳۸۳: ۱۷۴) و در جایی دیگر، خروج از انانیت (امام خمینی ۱۳۸۳: ۶۲۵) را شرط اول تحقق سیر الی الله بیان نموده‌اند. ایشان همچنین در موردی دیگر، «تفکر» را اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی دانسته‌اند. ایشان پس از ذکر تفکر به عنوان اول قدم در سیر و سلوک، به سخن خواجه در *منازل السائرين* اشاره کرده و می‌فرماید: «بعضی از علمای اخلاق، آن را در بدایات در مرتبه پنجم قرار داده‌اند. و آن نیز در مقام خود صحیح است» (امام خمینی ۱۳۸۳: ۶).

به نظر می‌رسد این کلام امام، با توجه به اعتقاد ایشان مبنی بر اعتباری دانستن مقامات باشد؛ و بر همین اساس است که سخن خواجه در خصوص مرتبه پنجم بودن «تفکر» به اعتقاد ایشان، در

مقام خود صحیح است، چنان که بر اساس دیدگاه خود آن بزرگوار، این مقام، اول قدم سیر و سلوک و حرکت به جانب حق تعالی است. به هر صورت، تتابع و تقابل نظریات امام خمینی با خواجه عبدالله و دیگر عرفا، احتیاج به پژوهشی عمیق دارد تا حق مطلب ادا شود؛ در حالی که در این مقال، ملاک بر ایجاز و اختصار است.

مراحل و مقامات سیر و سلوک بر حسب احوال علما از منظر امام

حضرت امام، به اعتباری دیگر، مقامات و مراتب را بر حسب احوال علمای بالله، چنین بیان می‌دارند:

یکی، مقام ادراک این مقام است علماً و فکراً به طریق تفکر و قدم برهان و علم. و این مرتبه اصحاب حجاب اعظم است که علماء و حکماء هستند. دوم، مقام ایمان، و کمال آن اطمینان است. و این مقام مؤمنین و ارباب یقین است. سوم، مقام اهل شهود و اصحاب قلوب است که به نور مشاهده، فنای مطلق را مشاهده کنند و حضرت توحید تام در قلب آنها تجلی کند. چهارم، مقام اصحاب تحقّق و کمال اولیاء است که متحقّق به مقام وحدت صرف شوند و کثرت «قاب قوسین» از میان برخیزد و به هویت ذاتیه با جمیع شئون آن، مستهلک در عین جمع و تلاشی در نور قدم و مضمحل در احدیت و فانی در غیب هویت شوند. پس، محور مطلق دست دهد و صعق کلی حاصل آید و فنای تام رخ دهد (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۰۲-۱۰۱).

امام خمینی و مقامات بی شمار اهل سلوک

زمانی که در آثار امام غور می‌کنیم، به مراتب و مقامات دیگری برمی‌خوریم که به نوبه خود قابل تأمل است. ایشان در کتاب *آداب الصلوة*، مقامات اهل سلوک را بی شمار دانسته و می‌فرمایند:

بدان که اهل سلوک را در این مقام و سایر مقامات مراتب و مدارجی است بی شمار، و ما به ذکر بعضی از آن مراتب به طور کلی می‌پردازیم. و اما احاطه به جمیع جوانب و احصاء همه مراتب آن از عهده این ناچیز بیرون است: الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ دَفْعِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ يَكُونُ مِنْ مَرَاتِبِ «عِلْم» است. و آن، چنان است که به سلوک علمی و برهان فلسفی ثابت نماید ذلت

عبودیت و عزت ربوبیت را... نتیجه مقام دوم حصول ایمان به حقایق است. مقام سوم، مقام «اطمینان و طمأنینه نفس» است که در حقیقت مرتبه کامله ایمان است... مقام چهارم، مقام «مشاهده» است که آن نوری است الهی و تجلی ای است رحمانی که «تبع تجلیات اسمائیه و صفاتیّه در سرّ سالک ظهور کند و سر تا پای قلب او را به نور شهودی متنور نماید» (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۲-۱۰)

نتیجه گیری

در یک نتیجه گیری کلی باید گفت که حضرت امام خمینی در آثار خویش به تمام مقامات و منازل سیر و سلوک در آثار اغلب عرفا اشاره دارند و هر مقام را با آن دیدگاه عمیق و افکار دقیق خود مورد مذاقه قرار داده اند؛ گرچه تقسیم بندیهای دیگر عرفا در خصوص مراتب و منازل سلوک در آثار ایشان دیده نمی شود، که آن نیز به جهت اعتباری بودن منازل نزد ایشان است، اما همان گونه که بیان گردید، آن بزرگوار، بسیاری از این اصطلاحات و مقامات را در مباحث خویش مورد بحث و بررسی قرار داده اند. در پایان متذکر می شویم که به باور امام:

شخص سالک که بخواهد تسمیه او حقیقت پیدا کند، باید رحمت های حق را به قلب خود برساند و به رحمت رحمانیه و رحیمیه متحقق شود... با چشم عنایت و تطف به بندگان خدا نظر کند و خیر و صلاح همه را طالب باشد. و این نظر نظر انبیاء عظام و اولیاء کتمل علیهم السلام است (امام خمینی ۱۳۸۰: ۲۳۶).

منابع

- قرآن کریم.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۰) *آداب الصلوة* (آداب نماز)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ دهم.
- _____ . (۱۳۸۱) *سر الصلاة (معراج السالکین و صلوة العارفين)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ هفتم.

- (ب) مصباح الهدایة الى الخلافة و الولاية، مقدمه سيد جلال الدين آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- (۱۳۸۳) شرح جهل حدیث (اربعین حدیث). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ بیست و نهم.
- (۱۳۸۵) صحیفه امام (بیانات، پیامها، مصاحبه‌ها، احکام و نامه‌ها). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم.
- (۱۳۸۶) شرح دعای سحر «ترجمه فارسی»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- (۱۴۱۰) تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، مؤسسه پاسدار اسلام. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (بی تا) الاسفار الاربعه، قم: مکتبه مصطفوی.
- جرجانی، ابی الحسن علی بن محمد بن علی. (۱۴۲۱) التعریفات، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۷۵) نصوص الحکم علی فصوص الحکم، انتشارات رجاء.
- خواجه عبدالله انصاری. (۱۴۱۷) منازل السائرین. تصحیح محمد خواجوی، تهران: دارالعلم.
- شیخ الاسلامی، علی. (۱۳۸۳) راه و رسم منزلها شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- عبد الرزاق کاشانی، کمال الدین. (۱۳۸۱). اصطلاحات الصوفیه، تصحیح مجید هادیزاده. تهران: انتشارات حکمت.
- لاهیجی، شمس الدین محمد. (۱۳۸۵) مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: انتشارات زوار.
- ملاهادی سبزواری. (بی تا) تعلیقات علی الشواهد الربوبیه، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.